



جایگاه هجرت در مکتب اسلام

سیدجواد حسینی

است. گاهی با زبان ملامت، می‌گوید «مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟»^۱ گاهی پاداش عظیم آن را گوشزد می‌نماید و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ السَّائِرُونَ»^۲؛ «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خدا دارند و

«هجرت» در زندگی بشر و پیشرفت علوم و بوجود آمدن تمدنها نقش تعیین کننده‌ای داشته و دارد. اسلام به عنوان آخرین دین الهی در ابعاد مختلف مسئله هجرت را مطرح کرده و بر آن پای فشرده است. در این نوشتار برآنیم به مناسبت هجرت پیامبر اکرم ﷺ برخی از ابعاد مسئله هجرت در اسلام را روشن سازیم.

جایگاه و منزلت هجرت در متون

دینی

۱. هجرت یک دستور سازنده اسلامی:

قرآن در بیش از ۱۴ آیه^۱ به زبانهای مختلف دستور به هجرت داده

۱. آل عمران/۱۹۵؛ انفال/۷۲، ۷۴، ۷۵؛ توبه/۲۰؛

نحل/۴۱، ۱۱۰ و...

۲. نساء/۹۷.

۳. توبه/۲۰.

آنها رستگارانند.»

۲. هجرت، حرکت و خیزش ثمربخش: کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان گسترده‌ای در زمین می‌یابد. «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا كَثِيرًا وَسَعَةً...»^۱؛ «آن که در راه خدا هجرت کند، موضعهای بسیار وسیعی در زمین می‌یابد.»

۳. هجرت مبدأ تاریخ

هجرت مبدأ تاریخ مسلمانان و زیر بنای حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی آنان است. هر قوم و ملت‌ی برای خود مبدأ تاریخی دارند؛ مثلاً، مسیحیان مبدأ تاریخ خود را میلاد حضرت مسیح عليه السلام قرار داده‌اند و در اسلام با این که حوادث مهمی مانند ولادت پیغمبر اسلام صلى الله عليه وآله، بعثت، فتح مکه و رحلت پیغمبر صلى الله عليه وآله بوده، هیچ کدام انتخاب نشد و تنها زمان هجرت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به عنوان مبدأ تاریخ انتخاب شد و مسلمانان تمام حوادث را با سال هجری تعیین می‌کردند، هرچند طبری و یعقوبی نظرشان این است که در زمان خلیفه دوم که اسلام توسعه یافته بود، به فکر تعیین مبدأ

تاریخی که جنبه عمومی و همگانی داشته باشد، افتادند و پس از گفتگوی فراوان نظر علی عليه السلام را دائر بر انتخاب هجرت به عنوان تاریخ پذیرفتند.^۲

انواع هجرت

۱. هجرت برای فراگیری دانش:

قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً قُلُوا لَا نَقْرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...»^۳؛ «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ [و هجرت] نمی‌کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»

در روایات به مسلمانان دستور داده‌اند که برای فراگیری علم اگر لازم باشد تا نقطه‌های دور دست همچون چین مسافرت و مهاجرت کنند. پیامبر

۱. نساء/۱۰۰.

۲. ابن جریر طبری؛ تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۳ و ۵۱۶ و ر.ک: ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۶۲، ترجمه دکتر ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۹.

۳. توبه/۱۲۲.

۴. هجرت از گناه (هجرت درونی):

اصولاً روح هجرت مقدس همان فرار از «ظلمت» به «نور» و از کفر به ایمان، از گناه و نافرمانی به اطاعت خدا است، و لذا در احادیث می‌خوانیم، مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده اما در درون و روح خود هجرتی نداشته‌اند، در صف مهاجران نیستند، و به عکس آنها که نیازی به هجرت مکانی نداشته‌اند، اما دست به هجرت درونی زده‌اند، در زمره مهاجرانند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَيَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَلَمْ يَهَاجِرْ إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا»؛ کسی می‌گوید مهاجرت کردم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران [واقعی] آنها هستند که از گناهان

اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُنُوا بِالصَّيِّئِينَ؛ علم کسب کنید اگر چه در چنین باشد.»

در این هجرت خداپسندانه هزاران ملک طالب علم را مشایعت می‌کنند، چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَنِيهِ يَطْلُبُ عِلْمًا سَبَّحَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ»؛ کسی که از خانه‌اش برای کسب علم خارج می‌شود، هفتاد هزار ملک او را بدرقه می‌کنند و برای او استغفار می‌نمایند.»

۲. هجرت برای حفظ دین:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِيبْرًا مِنْ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ»؛ کسی که برای حفظ دین و آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر هجرت کند، استحقاق بهشت می‌یابد.»

۳. هجرت از دست ظلم ظالمان:

قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَغْيٍ مَا ظَلَمُوا لَنَجْوَاهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»؛ آنها که مورد ستم واقع شدند، و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا به آنها خواهیم داد.»

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۸، ص ۱۴.
۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۷۰.
۳. بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۳۱؛ مجموعه وزام، ج ۱، ص ۳۶.
۴. نحل/۴۱.
۵. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، مکتبه السنائی، ماده هجر.

رَبِّي) و زمانی برای فرار از گناه است (يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ) و همه اهداف گذشته یا به نیت خدا و (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) است یا برای غیر خدا. البته به استثنای دوم و پنجم که قطعاً جنبهٔ خدایی دارد.

مهاجران نمونه:

قرآن و روایات گاهی برای اهمیتِ هجرت به نمونه‌های عینی و عملی هجرت اشاره می‌کند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از جریان آتش سوزی نمرود و انجام رسالت خویش در سرزمین بابل تصمیم گرفت به سوی شام هجرت کند.^۵ در قرآن آیات مختلفی به این مطلب اشاره دارد:

۱. «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۶؛ گفت من به سوی خدای

هجرت کنند و مرتکب آن نشوند.»

۵. هجرت به سوی خدا:

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام (و بنا بر قولی از زبان لوط علیه السلام)^۱ می‌خوانیم: «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است.» ممکن است مراد از این هجرت یکی از انواع گذشته باشد؛ هجرت از دست ظالمان، هجرت برای حفظ دین... و یا مراد از آن همان ظاهر آیه باشد؛ یعنی، هجرت به سوی خداوند برای رسیدن به مقام نبوت یا مقام بالاتر و ...^۳ و شاهد این مطلب این آیه است که: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۴؛ «من به سوی خدای خودم می‌روم و او مرا هدایت خواهد کرد.»

از انواع هجرت، اهداف هجرت هم به دست می‌آید. گاهی هجرت برای کسب دانش و علوم است (يَطْلُبُ عِلْمًا)، گاهی به هدف حفظ دین (مَنْ قَرَّبَ دِينَهُ مِنِ أَرْضٍ...) و گاهی برای فرار از ظلم و ظالم (هَاجِرُوا... مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا) و گاهی برای رسیدن به خداوند (مُهَاجِرٌ إِلَى

۱. ر.ک: تفسیر نمونه (پیشین) ج ۱۶، ص ۲۳۹.

۲. عنکبوت/۲۶.

۳. ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، بیروت،

مؤسسه الاعلمی، ج ۴، ص ۱۱۵.

۴. صافات/۹۹.

۵. تفسیر نمونه (پیشین) ج ۱۳، ص ۴۵۲.

۶. عنکبوت/۲۶. این که در آیهٔ اول و دوم گفته

آنجا که می فرماید: «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَوَعَدْنَا لَهُ إِنْسِحَاقٌ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَوَعَدْنَا لَهُ أُجْرَةً فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِمَّنَ الصَّالِحِينَ»^۱؛ و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او عزیز و حکیم است و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و در دودمانش نبوت و کتاب [آسمانی] قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است.»

خداوند بر اثر هجرت و تلاش ابراهیم علیه السلام تمام احوال ناراحت کننده او را به ضد آن و به بهترین حالت تبدیل نمود؛ بت پرستان بسابل

شد، «به سوی خداوند هجرت می کنم» روشن است که خداوند مکانی ندارد، اما مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاک، هجرت به سوی خدا است، مهاجرت به سرزمین انبیا و اولیا و کانونهای وحی الهی مهاجرت به سوی خدا است. همان گونه که سفر به مکه «سفر الی الله» نامیده می شود. به علاوه مهاجرت برای انجام وظیفه و رسالت الهی سفر به سوی دوست محسوب می گردد و در این سفر هادی و راهنما در همه جا خدا است.

۱. صافات/۹۹.

۲. انبیاء/۷۱.

۳. عنکبوت/۲۶-۲۷.

خود مهاجرت می کنم. او عزیز و حکیم است.»

۲. «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ»^۱؛ من به سوی خدای خویش می روم. بزودی مرا هدایت خواهد کرد.»

۳. «وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِسْمَىٰ الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»^۲؛ او (ابراهیم) و لوط را به سرزمینی که برای جهانیان پربرکتش ساخته بودیم، نجات [و رهائی] بخشیدیم.»

پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام

خداوند به عنوان پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام، بعد از آن به او نعمتهای بزرگی عطا فرمود:

۱. فرزندان لایق و شایسته که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگهدارند.

۲. در دودمان حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت و کتاب آسمانی قرار داد.

۳. پاداش دنیوی همچون نام نیک و لسان صدق فی الاخرین به او عنایت فرمود.

۴. در آخرت او را از صالحان قرار داد.

قرآن به همین پاداشها اشاره دارد،

می خواستند ابراهیم را با آتش بسوزانند آتش گلستان شد. آنها می خواستند او همیشه تنها بماند، خداوند آنچنان جمعیت و کثرتی برای او قرار داد که دنیا از دودمان اش پر شد. بعضی از نزدیک ترین افراد به او - از جمله آذر - گمراه و بت پرست بودند، خداوند در عوض به او فرزندان داد که هم خود هدایت یافته بودند و هم هدایتگر دیگران شدند.

ابراهیم علیه السلام در آغاز مال و جاهی نداشت، اما خداوند در پایان مال و جاه عظیمی به او عطا کرد.

ابراهیم علیه السلام در ابتدا به قدری گمنام بود که حتی بت پرستان بابل هنگامی که می خواستند از او یاد کنند می گفتند: ﴿سَمِعْنَا قَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ﴾؛ «شنیدیم جوانکی گفتگوی بتها را می کرد که به او ابراهیم گفته می شود.» اما خدا آنچنان اسم و آوازه ای به او داد که به عنوان شیخ الانبیا یا شیخ المرسلین معروف شد. این همه بر اثر هجرت و تلاش او در راه خدا بود.

۲. حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام یکی از

فرعونیان را کشت. این قتل یک قتل ساده نبود؛ بلکه جرعه ای برای یک انقلاب و هجرت بود. دستگاه فرعونی نمی توانست به سادگی از کنار آن بگذرد که بردگان بنی اسرائیل، قصد جان اربابان خود کنند! زیرا تکرار آن تهدیدی علیه حکومت وقت بود. لذا جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی علیه السلام را صادر کردند. در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی علیه السلام را از مرگ حتمی رهایی بخشید. «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی علیه السلام گفت: این جمعیت برای کشتن به مشورت نشسته اند، فوراً از شهر خارج شو که من از خیر خواهان توام!»

موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای. عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش. هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه

گذشت تا این که یک نفر از میان ما که سابقه درخشانی در پاکی و درستکاری داشت برخاست و با فرمان خدا ما را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و ستایش بتان را نکوهیده و زشت شمرد؛ دستور داد در ردّ امانت بکوشیم و از ناپاکیها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان و همسایگان خوش رفتاری نماییم و از خونریزی و آمیزشهای نامشروع و شهادت دروغ و نفله کردن اموال یتیمان و از نسبت دادن زنان پاکدامن به کارهای زشت بپرهیزیم. به ما دستور داد، نماز بخوانیم؛ روزه بگیریم و مالیات ثروت خود را پردازیم. ما به او ایمان آورده، به ستایش و پرستش خدای یگانه پرداختیم و آنچه را حرام شمرده بود، حرام شمرده و حلالهای او را حلال دانستیم، ولی قریش در برابر ما ناجوانمردانه قیام نمودند و شب و روز ما را شکنجه دادند تا ما از آئین خود دست برداریم، بار دیگر سنگها و گِلها را بپرستیم، گرد خبثت برویم و ما

کلام پیامبر اسلام ﷺ، چنان اثر کرد که در زمانی کوتاه آنهایی که آمادگی بیشتری داشتند، بار سفر بستند. شبانه و مخفیانه، برخی پیاده و بعضی سواره راه جدّه را پیش گرفتند و مجموع آنها در این نوبت ده یا پانزده نفر بودند. چهره شاخص آنها جعفر بن ابیطالب بود و میان آنها چهار زن مسلمان نیز دیده می شد.^۱

شیرین ترین و زیباترین خاطره این هجرت سخنان جذاب و زیبای جعفر بن ابیطالب نزد نجاشی زمامدار حبشه بود. او رو به جعفر کرد و پرسید: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته‌اید و به آیین جدید که نه با دین تطبیق می کند و نه با کیش پدرانتان، رو آورده‌اید.

جعفر چنین پاسخ داد: «ما گروهی بودیم نادان و بت پرست که از مردار اجتناب نمی کردیم؛ همواره به دنبال کارهای زشت بودیم؛ همسایه پیش ما احترام نداشت؛ ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود و با خویشاوندان خود به ستیزه و جنگ برمی خاستیم. روزگاری به این منوال

۱. تاریخ طبری (پیشین)، ج ۲، ص ۵۴۶.

آنچه را که عیسی آورده است، از یک منبع نور سرچشمه می‌گیرد.» سپس خطاب به نمایندگان قریش که در مجلس حاضر بودند گفت: «بروید، من هرگز اینها را به قریش تحویل نخواهم داد.»^۱ بعد از این سخنان، نمایندگان قریش به سرکردگی عمرو عاص و عبدالله بن ربیع، از در حیلہ وارد شدند و به شاه حبشه گفتند: «این گروه دربارهٔ عیسی عقائد مخصوصی دارند، که هرگز با اصول و عقائد جهان مسیحیت سازگار نیست و وجود چنین افرادی برای آیین رسمی شما خطرناک است.» «نجاشی» رو به نمایندهٔ جمعیت مهاجران نمود و گفت: «دربارهٔ مسیح عقیدهٔ شما چیست؟» جعفر پاسخ داد، عقیدهٔ ما دربارهٔ حضرت مسیح همانست که پیامبر، خیر داده است. «هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَرُوحُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ الْبُتُولِ الْعَذْرَاءِ»^۲؛ وی بنده و پیامبر

مدتها در برابر آنها مقاومت کردیم تا آن که تاب و توانایی ما تمام شد. برای حفظ آیین خود، دست از مال و زندگی شسته به سرزمین حبشه پناه آوردیم، آوازهٔ دادگری زمامدار حبشه بسان آهن ربا ما را به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم.^۱

بیان شیرین و سخنان دلنشین «جعفر» به قدری مؤثر افتاد، که شاه حبشه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به او گفت: قدری از کتاب آسمانی پیامبر خود را بخوان. جعفر آیات ۱۶ تا ۳۵ سورهٔ مریم را خواند و نظر اسلام را دربارهٔ پاکدامنی مریم و موقعیت عیسی ﷺ روشن ساخت. هنوز آیات سوره به آخر نرسیده بود؛ که صدای گریهٔ نجاشی و اسقفها بلند شد و قطرات اشک، محاسن و کتابها را - که در برابر آنها باز بود - تر نمود.

مدتی سکوت مجلس را فرا گرفت؛ زمزمه‌ها خوابید و نجاشی به سخن آمد و گفت: «إِنَّ هَذَا وَمَا جَاءَ بِهِ عِيسَى لَيُخْرِجُ مِنْ مِشْكَاةٍ وَاحِدَةٍ؛ اینها و

۱. محمد بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر (۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م.) ج ۲، ص ۸۰-۸۱.

۲. فروغ ابدیت، (پیشین) ج ۱، ص ۲۵۶.
۳. سیرهٔ ابن هشام، (پیشین) ج ۱، ص ۳۶۳ و ر.ک: تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۱۳،

خدا و روح و کلمه‌ای از ناحیه اوست، که به مریم عطا نمود.»

شاه حبشه، از گفتار جعفر کاملاً خوشحال شد و گفت: «به خدا سوگند، عیسی را بیش از این مقامی نبود.» ولی وزیران و اطرافیان منحرف، گفتار شاه را نپسندیدند و او علی رغم افکار آنها عقاید مسلمانان را تحسین نمود و به آنها آزادی کامل داد.

راه آورد هجرت اول:

در نتیجه هجرت این گروه از مسلمانان بذر اسلام در بیرون از جزیره العرب (از جمله قلب نجاشی) پاشیده شد، لذا در سفر بعدی جعفر به حبشه، به فرمان رسول خدا ﷺ، علناً نجاشی به اسلام دعوت شد و او نیز اجابت نمود و ایمان آورد. به هنگام بازگشت جعفر و همراهان، چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند، به جعفر گفتند: به ما اجازه ده تا خدمت این پیامبر ﷺ برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم. همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ما اموال

فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمایید به کشور خود بازگردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم، پیامبر ﷺ اجازه فرمودند، رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمین تقسیم کردند، در این هنگام آیه‌های ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل گردید و خداوند از آنها تمجید کرد!.

۲. هجرت عمومی و همگانی

بعد از آن که سران قریش طبق پیشنهاد «ابوجهل» تصمیم گرفتند تا از تمام قبائل افرادی انتخاب شوند، و شبانه به طور گروهی به خانه پیامبر ﷺ حمله برند و او را قطعه قطعه کنند، پیک وحی نازل شد و پیامبر ﷺ را از نقشه‌های مشرکان آگاه ساخت، ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبَتِّلُوا أَوْلِيَاءَكَ أَوْ يَمْكُرُوا بِكَ أَوْلِيَاءَكَ أَوْ يَمْكُرُوا بِكَ أَوْلِيَاءَكَ أَوْ يَمْكُرُوا بِكَ أَوْلِيَاءَكَ﴾؛ «هنگامی که کافران ضد تو حيله کنند [و نقشه بکشند] تا تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید نمایند،

صص ۶۵-۶۷.

۱. تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۲۳، ص ۳۹۳.

۲. انفال/۳۰.

آنان با خدا از در حيله وارد می‌شوند و خداوند حيله می‌کند و خداوند بهترین حيله‌کنندگان است.»

قرآن از مهاجران یاد شده با عنوان «پیشگامان نخستین» یاد کرده است. چنان که می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾؛ «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت و آنها (نیز) از او خوشنود شدند.» و آیه ۴۱ سوره نحل: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...﴾؛ «آنانی که در راه خدا هجرت کردند، بعد از آن که ستم شدند.» درباره این گروه نازل شده است.

گاه به این هجرت، هجرت اولیه و به هجرت گروهی از مسلمانان که بعد از صلح حدیبیه و به دست آمدن یک محیط نسبتاً امن به مدینه هجرت نمودند، «هجرت ثانیه» گفته می‌شود، و گاهی بر هجرت تمام کسانی که بعد از جنگ بدر تا زمان فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند، این عنوان اطلاق

می‌شود.^۳

آثار هجرت پیامبر اکرم ﷺ

بررسی تاریخ نشان می‌دهد که هجرت پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان و جهاد، دو عامل اصلی در پیروزی اسلام در برابر دشمنان نیرومند بود. اگر هجرت نبود اسلام در محیط خفقان آور مکه از میان می‌رفت. هجرت پیامبر اکرم ﷺ اسلام را از شکل منطقه‌ای بیرون آورد و در شکل جهانی قرار داد. اگر بخواهیم آثار هجرت پیامبر ﷺ را به صورت فهرست‌وار برشماریم، اینگونه می‌توان برشمرد:

۱. توسعه اسلام و ازدیاد مسلمانان.
۲. تشکل مسلمین.
۳. ایجاد ارتش اسلام.
۴. ایجاد مرکز قدرت برای مسلمانان.

۱. توبه/۱۰۰.

۲. آیه به صورت کامل با ترجمه در قسمت آثار هجرت بیان می‌شود. ر.ک: تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۱۱، ص ۲۳۵.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۶۲.

خوبی به آنها می‌دهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است.»
۲. امنیت گسترده و آموزش گناهان

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱؛ «و کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۲

۳. بهشت جاودان و بخشش گناهان
 ﴿قَالِ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُتُوبًا مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ النَّوَابِ﴾^۳؛ «آنها که در راه خدا هجرت

۵. تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، و تبدیل شدن یشرب (مدینه) به «مَدِينَةُ الرَّسُولِ».

۶. مهار دشمنان و سرکوب آنها (اعم از مشرکین و یهودیان).

۷. بیرون آمدن اسلام از شکل منطقه‌ای و جهانی شدن و عزت آن.

۸. پیروزیهای پی در پی و فتح مکه.

۹. فراهم آمدن زمینه تربیت انسانهایی چون سلمان و اباذر و عمار و...

پاداش مهاجران

از جمله نکاتی که دلالت بر رفعت جایگاه هجرت در اسلام دارد، پاداشهای عظیمی است که خداوند در دنیا و آخرت به مهاجران عنایت نموده است، که به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱. جایگاه دنیوی و پاداش اخروی

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا نُجْزِيَ الْأَخِيرَةَ أَكْثَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱؛ «آنها که مورد ستم واقع شدند، سپس برای خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه [و مقام]

۱. نحل/۴۱.

۲. نساء/۱۰۰.

۳. در آیه صد و ده سوره نحل می‌خوانیم: ﴿وَأَنْ تَرْكِبُوا لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا لَنْ نَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ مِنْكُمْ وَلَا تَحْتَسِبُوا أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ﴾

۴. آل عمران/۱۹۵.

خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند، آنان را در محلی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند بود و خداوند دانا و بردبار است.»

۵. بالاترین درجه نزد خداوند و

رستگاری ابدی

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَسْتُرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱؛
 «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جانهایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگارند، پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت [خویش] و باغهایی [از بهشت] بشارت می‌دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند و همواره تا ابد در این باغها خواهند بود، زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است.»

به راستی عظیم‌ترین و برترین

کردند و از خانه‌های خویش بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنها را در باغهای بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.»

۴. رحمت خدا و روزی شایسته

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۲؛
 «و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که [مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنانی حقیقی‌اند. برای آنها آمرزش و روزی شایسته‌ای است.»

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾^۳؛
 «و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکویی می‌دهد، و

۱. انفال/۷۴.

۲. حج/۵۸-۵۹.

۳. توبه/۲۰-۲۲.

بیافریند، بر وارثان روح الله است که ادامه دهندگان راه او باشند و با هجرت خویش به نقاط مختلف کشور، بلکه دنیا، همچنان انقلاب و اسلام را زنده نگهدارند.

همان ضرورتی که هجرت پیامبر اکرم و یاران او و هجرت امام حسین علیه السلام و اصحاب و بستگان آن حضرت را اقتضا نمود - که تهاجم وسیع دشمن (نظامی، اقتصادی، فرهنگی) بر علیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و شخص امام حسین علیه السلام باشد - همان عوامل امروز با تمام قوا و توان به صورت تهاجم فرهنگی در تمام کشور و تادرون خانه‌ها (از طریق ماهواره، فیلم و...) و تهاجم نظامی در اطراف کشور (افغانستان، عراق و...) قد علم نموده و پا به میدان گذاشته، و وظیفه روحانیان و علما را چند برابر نموده است.

البته برای تشویق بیشتر به این امر مقدس؛ یعنی، هجرت، تذکر و یادآوری این نکته هم لازم است که: عبادت و تلاش و حفظ دین و صبر و بردباری و استقامت در مسیر دین و

پاداشها را خداوند برای مهاجران مؤمن و مجاهد در نظر گرفته است.

هجرت همچنان باقی است

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه یک حادثه تاریخی است و در صدر اسلام اتفاق افتاده و با هجرت‌هایی چون هجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا ادامه یافته است اما به طور قطع در آنها خلاصه نمی‌شود و در طول تاریخ حیات بشر تا وقوع قیامت کبری همچنان بر قوت خود باقی است و آثار و برکاتش همانند چشمه‌ای زلال و جوشان، نصیب انسان می‌شود. و امروز بر عالمان و وارثان پیامبران و ادامه دهندگان راه امامان معصوم علیهم السلام است که همچنان چراغ نورانی هجرت را روشن نگهدارند و پیامبر گونه "مدینه‌ها" و شهرهای دور افتاده و روستاهای دور دست و عقب مانده را همانند "مدینه الرسول" بازسازی نمایند. اگر امام راحل با هجرت به «بورسای» ترکیه و نجف اشرف و از آنجا به پاریس و سرانجام در سال ۵۷ به تهران توانست عظیم‌ترین انقلاب تاریخ شیعی را

هدایت دیگران در زمان غیبت کبری، و در فراق آن یار سفر کرده، طبق روایات زیادی پنجاه برابر پاداش دارد^۱، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمْ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأَحَدٍ وَحَيْنٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَو تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَضُرُّوا صَبْرَهُمْ؟» مردمی بعد از شما بیایند که هر مردی از آنها [پاداش] پنجاه نفر از شماها را دارد. عرض کردند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین با شما بودیم و قرآن در باره ما نازل شد. پس حضرت فرمودند: اگر آنچه بر آنها وارد می شود بر شما وارد شود، توان صبر آنها را نخواهید داشت.»

“هجرت” در راه تبلیغ دین نیز در این زمان، علاوه بر آثار پیش گفته (بهشت جاودان، پاداش دنیوی و اخروی فراوان، آمرزش گناهان، رحمت و روزی شایان و...) پاداش مضاعف خواهد داشت؛ چرا که هجرت در زمان غیبت کبری و تحمل

رنجها و مصائب در راه توسعه فرهنگ اسلامی و قرآنی در روستاها و بخشها قطعاً مصداق بارز صبر و بردباری و توسعه دین الهی در زمان غیبت کبری شمرده می شود.

خطر جدیدی که مسئولیتها را دو چندان می کند، تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس در منطقه و در کنار آن تبلیغ مسیحیت توسط کشیشهای غربی با پوشش کمک رسانی به مردم عراق، و تصمیم مهاجمان مبنی بر تغییر سیستم آموزشی مدارس این کشور است.^۳ شبیه این وضع در افغانستان نیز از مدتها قبل شروع شده و مرزهای ما را نیز تهدید می کند؛ از این رو بر روحانیان است که کمر همّت هجرت را محکم بسته، روستاها و مخصوصاً مرز نشینان را در مقابل تهاجمات فرهنگی تجهیز نمایند.

۱. ر.ک: بحار الانوار (همان)، ح ۵۲، ص ۱۲۷ - ۱۳۰.

۲. همان.

۳. افق حوزه، پیش شماره بیست و دوم، ۸۲/۲/۱، ص ۲.